

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه
			پیاده‌سازی

زهد عارف نسبت به دنیا

زهد در لغت به معنای عدم رغبت و در اصطلاح اهل عرفان، به معنای بی‌رغبت بودن به دنیاست. زهد، نداشتن و استفاده نکردن از دنیا نیست، دل‌بستگی و رغبت نداشتن به آن است. زهد، دست کشیدن از دنیا نیست، پر نکشیدن دل به سوی دنیاست. ای بسا فقیر راغب به دنیا و چه بسا غنی زاهد از دنیا. شاخص زهد و بی‌رغبتی به دنیا این است که بود و نبود آن، در روح شخص اثر نگذارد و آن را متلاطم نکند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: **الزُّهْدُ كَلْمٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ. قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ** : تمامی زهد بین دو عبارت قرآن است. خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دستتان رفته است، افسوس نخورید و برای آنچه به دستتان آمده است، شادمان نشوید. و هرکس بر آنچه گذشت و از دست رفت تأسف نمی‌خورد و برای آنچه به دست می‌آید شادمان نمی‌شود، زهد را به‌طور کامل دریافت و رعایت کرده است.^۱

منشأ زهد

^۱. سید رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۹.

دل با قرار گرفتن در میدان جاذبه‌ی جمال الهی، از اسارت جاذبه‌ی فریبندگی دنیا رها، و در نتیجه‌ی دچار شدن به محبت الهی، از محبت دنیا آزاد می‌شود، و در نهایت، در اثر اشتیاق و رغبت به وصال الهی، از شوق و رغبت به دنیا رها می‌گردد.

جلوه‌های محدود و کوچک جمال الهی که در آینه‌ی موجودات دنیوی پدیدار گشته و مایه‌ی جذابیّت آنها شده کجا و جمال مطلق لم‌یزلی کجا؟ جرعه‌ای که از خُم بی‌نهایت جمال ازلی به عالم خاک ریخته و خاک آلود شده و در اثر آن، زیبایی‌هایی در دنیا پدیدار گشته که انسان‌ها را مجنون و مفتون خود ساخته است کجا و زلال جمال بی‌نهایت ازلی کجا؟ آن کس که به معدن جمال راه یافت، کی جذب جلوه‌های کوچک زیبایی‌های دنیوی خواهد شد و آن کس که به خُم جمال لم‌یزلی دست یافت و از جمال مطلق الهی مست شد، کجا اسیر مستی عشق جرعه‌ای خاک آلود می‌شود.

جرعه خاک‌آمیز چون مجنون کند خود بگو تا صاف آن مر چون کند

خورشید که طالع شد، نور ماه و ستارگان تحت الشعاع قرار می‌گیرند و دیگر به چشم نمی‌آیند. کامی که از شهد پرحلاوت عسل شیرین شد، دیگر چیزها در آن احساس شیرینی ایجاد نمی‌کنند و لذتی پدید نمی‌آورند و رغبتی بر نمی‌انگیزند.

ایمان که جز دل سپردن و دل دادن به خدا نیست، چنان حلاوتی در کام سالک دارد که رونق بازار لذت‌ها و شیرینی‌های دنیوی را از بین می‌برد و بود و نبود دنیا را و این را که چه کسی به آن دست یافت و از آن کام برد، در نظر سالک بی‌اهمیت و غیرقابل‌اعتنا می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: لا یجد الرجل حلاوة الايمان في قلبه حتى لا يبالى من اكل الدنيا: انسان تا

به حالتی دست نیابد که برایش اهمّیت نداشته باشد که چه کسی دنیا را خورد، حلاوت ایمان را در قلب خویش نمی‌یابد.^۲

کسی که اندکی به حُسن الهی پی‌ببرد، چنان متحیر و مبهورت جمال او می‌شود و به او دل می‌بازد که از جاذبه‌ی هرچه جز او رها و دلش از محبّت اغیار خالی می‌شود و در نظرش هیچ چیز جز او، چنان ارج و بها و قدر و ارزشی ندارد که بخواهد توجّه و محبّت وی را به خود اختصاص دهد. لذا با شدّت یافتن محبّت خدا در دل سالک، دنیا کوچک و حقیر می‌شود و از نظرش می‌افتد و با بی‌اهمّیت شدن آن، سالک از اسارت لذّت‌ها و کامیابی‌های دنیوی رها و به دنیا بی‌رغبت می‌شود.

آنچه به بی‌رغبتی به دنیا و آزاد شدن از اسارت آن کمک می‌کند، دقّت کردن در چهره‌ی فریبای دنیاست؛ زیرا در اثر این دقّت، روشن می‌شود که تمام جذّابیت و دلفریبی دنیا، ناشی از پوشیده بودن چهره‌ی زشت و نفرت‌انگیزش در زیر نقابی است که با آرایش‌های ماهرانه، برای خویش فراهم ساخته است. با دقّت در مورد دنیا می‌توان دریافت که :

۱. دنیایی که همچون نوعروسی جوان و پرتراوت جلوه می‌کند، پیرکفتاری کهنسال و عفریته‌ای است که عمری به درازای تاریخ دارد.

۲. دنیا معشوقه‌ای هرزه و هرجایی است و به هیچ یک از عاشقانش وفادار نیست و به همه‌ی آنها خیانت می‌کند و هر روز خود را در آغوش کسی می‌افکند و در اختیار او قرار می‌دهد.

۳. دنیا معشوقه‌ای عاشق‌کش است و هیچ یک از عاشقانش را زنده باقی نمی‌گذارد.

۴. این معشوقه، عاشقانش را به آسانی و بی‌درد از بین نمی‌برد؛ بلکه آنها را با زجر و شکنجه از پا درمی‌آورد. عاشقان دنیا از سه حال خارج نیستند؛ یا عاشق چیزی از دنیایند که در

^۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۴۹، حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۶، ص ۱۲.

اختیارشان نیست و به آن دسترسی ندارند؛ که در این صورت، حسرتِ نداشتن، آنها را زجر و شکنجه می‌دهد و از پا درمی‌آورد. یا عاشق چیزی از دنیا بپسندد که در اختیار دارند؛ که در این صورت، نگرانی از دست رفتن آن، آرامش را از آنها سلب می‌کند و ایشان را از پا درمی‌آورد. و یا اینکه عاشق چیزی از دنیا بپسندد که قبلاً در اختیار داشتند و اکنون از دستشان رفته است؛ که در این صورت، غصّه‌ی از دست دادن آن، آنها را زجر می‌دهد و از پا درمی‌آورد.

۵. دنیا معشوقه‌ای ناپایدار و در معرض نابودی و زوال است و کسی که عاشق چیزی از دنیا شده است، این امکان را ندارد که معشوق خود را همیشه در اختیار داشته باشد؛ زیرا گذر زمان آن را می‌فرساید و از بین می‌برد.

۶. دنیا معشوقه‌ای است که عاشقانش را به جان هم می‌اندازد و مایه‌ی کینه و عداوت بین انسان‌ها می‌شود. زیرا برخلاف معنویات، که برخوردار می‌شوند، هر کس از آنها به هیچ وجه مزاحم و مانع برخوردار می‌شود، مادّیات و امور دنیوی، محدودند و با برخوردار شدن کسی، دیگران از دسترسی به آن محروم می‌شوند. لذا عاشقان دنیا برای دسترسی به آن با یکدیگر رقابت می‌کنند و کینه‌ی یکدیگر را به دل می‌گیرند و اگر لازم باشد، در راه رسیدن به معشوق خود، رقیب را از پا درمی‌آورند. تمام کشمکش‌ها و ظلم و جنایات عالم، معلول دنیاطلبی انسان‌هاست.

۷. دنیا معشوقه‌ای است که عشقش مایه و سرچشمه‌ی همه‌ی آلودگی‌ها و پلیدی‌هاست و تمامی افکار زشت، روحیات پلید، اخلاق ناپسند و کردارهای ناشایست، زاییده‌ی محبت به آن است.

با پی بردن به ماهیت نفرت‌انگیز دنیا، جایی برای دل‌باختن و رغبت نمودن به آن باقی نمی‌ماند و زهدی که در اثر محبت به خدا به وجود آمده بود، به حدّ کمال خود می‌رسد.

برزخ

برزخ در لغت به معنای حائل و واسط بین دو چیز است و در اصطلاح، به معنای مرحله‌ی بین دنیا و آخرت است؛ همان‌گونه که بین الطلوعین واسط بین شب و روز است. مؤمن وقتی از جاذبه‌ی صددرد دنیا خارج و به سمت آخرت جذب می‌شود، تا زمانی که کاملاً از جاذبه‌ی دنیا رها شده و صددرد در جاذبه‌ی آخرت قرار گیرد، مرحله‌ی واسطی را طی می‌کند که گاهی جاذبه‌ی دنیا و زمانی جاذبه‌ی آخرت بر او مؤثر است. این مرحله‌ی واسط، برزخ سیر اوست. در این مرحله، هرگاه در جاذبه‌ی دنیا قرار می‌گیرد، غصّه و حسرت و نگرانی و حرص و طمع و حسد او را دربر می‌گیرد. و هنگامی که در جاذبه‌ی خدا و آخرت قرار می‌گیرد، آرامش و شادی و قناعت او را فرا می‌گیرد. با طیّ این مرحله، به تدریج از تأثیرات جاذبه‌ی دنیا کاسته می‌شود و بر تأثیرات جاذبه‌ی خدا و آخرت افزوده می‌گردد. این حالت ادامه دارد تا اینکه سالک کاملاً از جاذبه‌ی دنیا خارج شود و برزخ سیر او پایان یابد و کاملاً در جاذبه‌ی خدا و آخرت قرار گیرد و آرامش و شادی همیشگی بر او حاکم شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ